

سرمایه، سندیکا و جنبش کارگری

فلاحی- پیرخضری- رحیمی

هفدهم تیر هشتاد و هفت

مسئله تشکیل‌یابی در جنبش کارگری ایران یکی از مبرم‌ترین و حیاتی‌ترین نیازهای این جنبش بوده و می‌باشد. اخیراً توصیه‌های سندیکاسازی از همه سو بر سر کارگران می‌بارد. بحث حاضر تلاشی در جهت گشودن مبحثی پیرامون موج جدید سندیکاخواهی طیف دوم خردادی‌ها، توده‌ایها و استقبال رفرمیسم چپ از راه حل آنان در درون جنبش کارگری است. نسخه‌پیچی سندیکا برای جنبش کارگری ایران نسخه بسیار حساب شده و برنامه‌ریزی شده توسط طیف دوم خرداد، حزب توده‌ایها و طرفداران سندیکالیست آنها است. تلاش برای جایگزینی مباره ضدسرمایهداری با مبارزه سندیکالیستی و قانونی و برای سندیکاسازی اخیراً توسط این طیف در همه جا شروع شده است. هر کجا که چند کارگر برای گرفتن دستمزدهایشان، یا برای جلوگیری از اخراج و بیکار شدن خویش دور هم جمع می‌شوند تا با نمایش قدرت نظام سرمایه‌داری را از ارتکاب این جنایات بازدارند بلافاصله سر و کله نسخه پیچان سندیکالیست هم پیدا می‌شود.

برای ما کاملاً روشن است که آنچه کارگران می‌خواهند تشکلات رفرمیستی نظیر سندیکا نیست. آنان می‌خواهند مطالبات خود را از صاحبان سرمایه و دولت آنها بگیرند. می‌خواهند دولت، سرمایه‌داران را مجبور سازند تا حقوق معوقه آنها را بپردازد. آنها خواهان توقف اخراج و بیکارسازیها هستند. کارگران خواستار افزایش دستمزدها هستند. آنان یک زندگی انسانی و مرفه را می‌خواهند و حق دارند که بخواهند.

کارگران برای به کرسی نشاندن این مطالبات در اکثر کارخانه‌ها و مراکز کار و تولید ایران در حال جنگ و جدل هستند و در همه جا هم این جنگ و جدل به صورت اجتناب ناپذیری با سرمایه‌داران، دولت آنها و در یک کلام با کل نظام سرمایه‌داری جریان دارد. هیچ کارگری نمی‌گوید که من مثلاً مطالبات امروز خودم، حقوق پرداخت نشده ام، ممانعت از اخراج یا افزایش دستمزد را از شاهان فئودال قاجار یا برده‌داران دوره ساسانی می‌خواهم.

کارگران برای بدست آوردن مطالبات خود مبارزه می‌کنند و در مقابل آنها، نظام سرمایه‌داری است که با درندگی تمام مقاومت می‌کند. به همین دلیل آنچه اکنون به صورت بسیار زنده و روشن در برابر ما جریان دارد این است که کارگران حقوق اولیه خود را می‌خواهند و نظام سرمایه‌داری هم نه فقط حاضر به پرداخت حقوق آنان نیست بلکه با بکارگیری وحشیانه‌ترین شیوه‌ها و بدون هیچ اگر و اما این مبارزات را سرکوب می‌کند.

یک لحظه به صحنه این جنگ واقعاً نابرابر فکر کنید. بیکارسازی کارگران در حدود ۱۵۰ کارخانه بزرگ ایران وسیعاً جریان دارد. سرمایه‌داران و دولتشان تصمیم گرفته‌اند که کارگران را اخراج کنند، آنان دستمزدهای معوقه کارگران را نمی‌پردازند. به اعتراضات کارگران هیچ وقعی نمی‌گذارند و اعتصاب، تحصن، راه‌پیمایی و هر حرکت آنان را در هم می‌کوبند. به کارگران هفت تپه، لاستیک البرز، نیروورخش سنج نگاه کنید. نساجی کردستان و شاهو و صدرای بوشهر و برک رشت و صنایع راه دور تهران و خیل وسیع کارخانه‌های قزوین، اراک، خراسان، آذربایجان، فارس و اکثر مراکز کار و تولید را مورد توجه قرار دهید. در تمامی این مراکز کار، ما شاهد مبارزه، اعتراض و اعتصاب هستیم و

دولت سرمایه‌داری هم فقط سرکوب می‌کند.

یک سؤال بسیار سرنوشت ساز و اساسی در اینجا این است که کارگران چه باید بکنند و چگونه باید بر این وضعیت غلبه نمایند؟ از چه طریقی می‌توانند سرمایه‌داران و دولت را مجبور به تحقق مطالبات خود سازند؟ چه راهی را باید در پیش گیرند تا سرمایه‌داران و دولتشان حقوق معوقه آنها را پرداخته و آنها را اخراج نکنند؟ این اساسی‌ترین سؤال است و ما باید دقیقاً به فکر باز کردن این گره باشیم.

طیف گسترده دوم خردادی‌ها، توده‌ایها و اکثریتی‌ها به کارگران می‌گویند بروید سندیکا بسازید! این را هم باید قبول کنیم که این دار و دسته‌ها متأسفانه در میان کارگران کم و بیش نفوذ دارند. جنبش کارگری ایران هیچگاه از شر تأثیرات مخرب آنها راحت نبوده است. ببینیم که منظور اینها از طرح این سخنها و پیش کشیدن و پیچیدن نسخه سندیکا چیست؟ این جریانات برای همه شناخته شده هستند. همه اینها جریانات و احزاب طبقه سرمایه‌دار هستند. آنها با جناح مسلط درون قدرت سیاسی سرمایه خرده اختلافاتی هم دارند. اختلاف آنها بر سر این است که می‌خواهند هر کدام خودشان در قدرت سیاسی روز نقش مسلط تر داشته باشند و از این طریق چگونگی استثمار کارگران توسط سرمایه و تحمیل همه بی‌حقوقی و ستمکشی‌ها و سیه‌روزی‌های نظام سرمایه‌داری بر طبقه کارگر را به دلخواه خود و مطابق الگوی خود نسخه‌پیچی کنند. اینها در رقابت با جناح‌های دیگر سرمایه در قدرت سیاسی، احتیاج به متوهم ساختن توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه دارند. می‌خواهند بر موج مبارزات کارگران سوار شوند و از این طریق حریفان خود را از میدان به در سازند. جنبش کارگری برای اینها یک ابزار و وسیله است. هر کدام از اینها به محض خودشان به ماشین دولتی سرمایه راه یابند با زندگی توده‌های کارگر همان می‌کنند که جناح مسلط کنونی سرمایه که در قدرت است انجام می‌دهد. اینها تماماً سر و ته یک کرباسند. همه آنان دشمن ما، طبقه ما و جنبش ما هستند.

نسخه سندیکا برای جنبش کارگری نسخه‌ای است که توسط اینان پیچیده می‌شود. چرا؟ باید موضوع را کمی بیشتر بشکافیم.

سندیکا یک پدیده شناخته شده است که دارای تعریف خاص خود می‌باشد. سندیکاهای متعارف که در دنیا وجود داشته‌اند اساساً نقش دلال خرید و فروش نیروی کار را بازی کرده‌اند. سندیکا تشکیل می‌شود تا کارگران را وارد مذکره با سرمایه‌داران کند. سندیکا ظرف سازش و مذاکره است و قرار است با صاحبان سرمایه سر چند و چون خرید و فروش نیروی کار مذاکره کرده و گاهی هم چانه بزنند. در سندیکا شالوده کار بر مبنای تفاهم و کنار آمدن با صاحبان سرمایه و دولت آنها است. سندیکاسازی در کشورهای غربی نسخه احزاب و جریاناتی بوده است که نیتشان پایان یافتن مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر علیه سرمایه‌داری و به سازش کشاندن مبارزات کارگران است. این احزاب و جریانات عملاً نظام بردگی مزدی را به عنوان یک نظام مترقی و انسانی پذیرفته و در چشم‌انداز آنها این نظام همیشگی و قرار است در همه دوره های آتی تاریخ ماندگار باشد، چون بقا و راهیابیشان به قدرت در گرو ماندگاری این نظام است. اینها در عمل با هر نوع پیکار ریشه‌ای کارگران علیه سرمایه مخالفند. معتقدند که باید کارگران حتماً استثمار شدن توسط سرمایه را برای همیشه قبول داشته باشند. به تمامی قوانین و قراردادهای بی‌حقوقی‌هایی که سرمایه علیه اینها روا می‌دارند تمکین کنند و خیلی مسائل دیگر که در اینجا جای شرح آنها نیست. آنچه مهم است این است که بدانیم سندیکا چنین ظرفی است و هر کسی که خلاف این را در بوق و کرنا می‌دمد حتماً عوامفریبی می‌کند و به کارگران دروغ می‌گوید، یا در

واقع قصد دارد که با فریب دادن آنها موج مبارزاتشان علیه سرمایه را در هم بشکند.

در این میان این نکته هم لازم به توضیح است که برخی اوقات کارگران بدون اینکه هیچ کاری به اسم و رسم و نام و نشان تشکل خود داشته باشند دنبال ساختن ظرفی هستند تا از طریق آن علیه سرمایه و سرمایه‌داران مبارزه کنند و مطالباتشان را بر صاحبان سرمایه یا دولت تحمیل نمایند. اینها چه بسا صرفاً از سر بی‌اطلاعی نام تشکل خود را سندیکا بگذارند. حساب این نوع متشکل شدن را نباید با سندیکا ساختن به مفهوم واقعی کلمه اشتباه گرفت. با این وجود در همین جا این نکته بسیار مهم است که کارگران از سر بی‌توجهی و بی‌اهمیت بودن اسم تشکیلات است که این نام را انتخاب می‌کنند و لاجرم نباید حساب کار آنان با جریاناتی مانند دوم خردادی‌ها، توده‌ایها و سندیکالیستهای راست خارج کشوری اشتباه شود. جریانات اخیر بسیار عوام‌فریبانه در منتهای آگاهی و شناخت و دانش از کارگران می‌خواهند که سندیکا بسازند و سندیکایی متشکل شوند.

دوم خردادی‌ها و توده‌ایها نسخه سندیکا می‌پیچند و به کارگران می‌گویند یک هیأت رئیسه سندیکا انتخاب کنید. افراد این هیأت رئیسه نیز معمولان از ایادی و دست نشانندگان خود آنها هستند. این جریانات با تشکیل سندیکا عملاً یک شاخک نفوذی، یک اهرم دخالت وسیع و یک سیستم کنترل بسیار مؤثر در میان کارگران به وجود می‌آورند. دوم خردادی‌ها و توده‌ایها در همین راستا با یک تیر چند هدف را می‌زنند. اولاً از طریق این سندیکا جنبش کارگری را به ابزار قدرت خود تبدیل می‌کنند. دوماً اینکه جنبش کارگری را در شرایطی قرار می‌دهند که کارگران از هر نوع مبارزه علیه اساس استثمار خویش یعنی علیه سرمایه‌داری منصرف شوند، ماندگار بودن و خوب بودن و انسانی بودن (!) این نظام را قبول نمایند و در جنگ و جدالی که با سرمایه‌داران و دولت و در یک کلام با نظام سرمایه‌داری دارند فقط به سازش و تسلیم برده‌وار بیاندهند.

دوم خردادی‌ها و توده‌ایها در نسخه‌پیچی سندیکا برای جنبش کارگری به این هدفها فکر می‌کنند. در همین جا یک سؤال اساسی دیگر هم مطرح می‌شود و آن اینکه چرا دوم خردادی‌ها در این اواخر به طور خاص دست به کار نسخه‌پیچی سندیکا برای جنبش کارگری شده‌اند. این سؤال نیز در جای خود بسیار مهم است و باید بر روی پاسخ آن درنگ کنیم.

چرا اصرار دوم خردادی‌ها و توده‌ایها بر سندیکا سازی در جنبش کارگری ایران شدت یافته است؟ دلایل آن واضح است: ۱. جنبش کارگری به طور واقعی وارد یک مرحله بسیار حاد جنگ و ستیز با سرمایه شده است. این جنبش در صورت ادامه این روند می‌رود که کل جامعه را به یک میدان وسیع انفجاری مبدل سازد. دوم خردادی‌ها از وقوع این حادثه بشدت وحشت دارند و درست به اندازه جناح مسلط کنونی بورژوازی در قدرت سیاسی برای جلوگیری از چنین رخدادی تلاش می‌نمایند. دست پاچه شدن اینها برای سندیکاسازی کوششی در این راستا است. اینها مصمم هستند تا از طریق ساختن سندیکا و کنترل جنبش کارگری مبارزات ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر ایران را به بیراهه بکشند.

۲. نهادهایی مانند خانه کارگر و شوراهاى اسلامى کار که پیش از این نقش اهرم نفوذ و مکانیسم کنترل دوم خردادی‌ها در جنبش کارگری را ایفاء می‌کردند امروز به درجه‌ای سقوط کرده‌اند که حتی خود این نهادهای پلیسی سرکوب هم دیگر بر روی خود هیچ حسابی باز نمی‌کنند. یک نکته در این میان بسیار درس آموز است. اگر به صفحات روزنامه‌ها مثلاً سایتهای اینترنتی نگاه کنیم به آسانی متوجه می‌شویم که دار و دسته پلیسی و ضد کارگری خانه کارگر خودش مروج بسیار پر و پا قرص سندیکاسازی شده است. روزنامه دسترنج ارگان این جماعت اولین نشریه‌ای بود که سرو

صدای مطالبه سندیکا در هفت تپه را در بوق و کرنا دمید. پیداست که خانه کارگر یک نهاد درونی و ارگانیک ارتجاع ضد کارگری دوم خرداد است و هر چه می‌گوید ندایی است که از آنجا ساز زده شده است.

۳. دوم خردادی‌ها با امریکا، اتحادیه اروپا و سازمان‌های کارگری آلت دست اینها همسویی دارند و از آنجا که همه این طیف جنایتکارو ضد کارگری بین‌المللی سرمایه در رقابت با دولت استثمرگر سرمایه در ایران از یک سوی و وحشت از عروج جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر ایران خواستار سندیکاسازی هستند، به همین دلیل دوم خردادی‌ها نیز پرچمدار ساختن سندیکا در جنبش کارگری شده‌اند.

واقعیت این است که سیاست سندیکاسازی در جنبش کارگری در حال حاضر از بیخ و بن یک سیاست ضد کارگری ساخته و پرداخته دست بخشی از بورژوازی علیه جنبش کارگری ایران است، اما از همه اینها که بگذریم یک سؤال بسیار مهمتر هم پیش روی همه کارگران قرار دارد و آن این است، به راستی قرار است سندیکا چه مشکلی را از آنها حل کند. میلیونها کارگر شب و روز برای گرفتن حقوق معوقه و جلوگیری از اخراج خویش مبارزه می‌کنند و مبارزات آنها مدام سرکوب می‌شود. در این میان سندیکا قرار است چه مشکلی را حل نماید. این کاملاً روشن است که اساس معضل کارگران در داشتن و نداشتن نهادی به نام سندیکا نیست. آنان به اعمال قدرت تعیین کننده علیه نظام سرمایه‌داری برای مجبور ساختن جنایتکاران این نظام به قبول خواسته‌های خود نیاز دارند. برای اینکه کارگران در این مسیر گام بردارند باید میدان کشمکش آنان، میدان واقعی اعمال قدرت و فشار هر چه سنگین تر بر صاحبان سرمایه و دولت آنها باشد. باید دست به کاری زد که دشمن مجبور به قبول مطالبات ما شود و این امر که چگونه متشکل شویم نیز ارتباط بسیار تنگاتنگی با این مسأله که اصولاً چه می‌خواهیم بکنیم و هدف ما از متشکل شدن چیست، پیدا می‌کند. امروز در شمار کثیری از کارخانه‌های ایران تنها راهی که پیش پای کارگران قرار داد تسخیر کارخانه‌ها و به دست گرفتن برنامه‌ریزی کار و تولید است. میدان جنگ در این کارخانه‌ها باید حول محور تصرف کارخانه و چگونه اداره کردن و برنامه‌ریزی نمودن پروسه کار و تولید کارخانه متمرکز شود. فرض کنیم کارگران سندیکا ساختند و سندیکای آنها مورد قبول دولت سرمایه هم قرار گرفت. بعدش چی؟ تشکل به وجود می‌آید که کاری انجام دهد. همه چیز با صدای بلند می‌گوید که تسخیر کارخانه تنها راه ادامه مبارزه و وارد ساختن فشار بر صاحبان سرمایه و دولت آنها است. این را نیز به یاد داشته باشیم که کارخانه را تسخیر نمی‌کنیم تا فقط تسخیر کرده باشیم. تسخیر کارخانه فقط نقطه شروع کار است. کارخانه را تصرف می‌کنیم تا کار و تولید را برنامه‌ریزی کنیم و برای این کار به دنیایی مبارزه احتیاج داریم. همبستگی کارگران و همزنجیران خویش در جاهای دیگر را نیاز داریم. اعمال قدرت وسیع توده‌های طبقه خود را لازم داریم تا به کمک آن دولت را مجبور به تهیه رایگان همه مایحتاج اداره کارخانه کنیم. ما به انجام همه این کارها محتاجیم و اگر خواهیم مبارزه را در این مسیر پیش ببریم آنگاه بسیار ساده لوحانه خواهد بود که چند نفر را به عنوان نماینده سندیکا انتخاب کنیم و سپس دل خوش کنیم که ما هم سندیکا داریم. مبارزه ما نیازمند دخالت سراسری آحاد ما در همه کارها است. ما نیازمند تشکیل یک شورای ضد سرمایه‌داری هستیم. این شورا ظرف حضور فعال و اثرگذار و آزاد همه ما خواهد بود. توسط این شورا است که می‌توانیم کارخانه را تصرف کنیم و اداره آن را در دستور کار خویش قرار دهیم. از درون این شورا است که می‌توانیم همه امور را با دخالت همه آحادمان تصمیم بگیریم و به مرحله اجرا درآوریم. پس بیایید دست به کار ساختن این شورا و تسخیر کارخانه و انجام کارهای بعدی آن شویم.

دوم خردادی‌ها و طیف توده‌ای نسخه سندیکا می‌پیچند تا مبارزات ما را از مسیر بالنده خود منحرف کنند. تا موج انفجار جنبش ما را به سازش بکشند و خفه کنند. آنها بسیار خوب می‌دانند که چرا به ما توصیه ساختن سندیکا می‌کنند این ماییم که ندانسته فریب آنها را می‌خوریم. تاریخ شاهد است که به کرات فریب خورده‌ایم و به راهی رفته‌ایم که آنها اراده کرده‌اند. اگر می‌خواهیم که چنین نشود باید این بار مسائل روز مبارزه خود را بسیار آگاهانه و با چشم باز و هشیار مورد تعمق قرار دهیم.

مظفر فلاحی، ملک پیرخضری، فرهاد رحیمی

تیر ۱۳۸۷